

میراث خوار استعمار

(بررسی سیر روابط ایران و شوروی از ابتدای خروج ارتش سرخ از آذربایجان)

دکتر ساسان اشتری
عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

چکیده

شاید کمتر حوادثی در طول تاریخ ایران زمین، همچون جنگهای جهانی اول و دوم، سرنوشت ایرانیان را از جهات داخلی و بین‌المللی تحت تأثیر قرار داده باشد. جایگاه استراتژیکی ایران و وجود چاه‌های نفت شمال و جنوب در هر دو جنگ جهانی بسیار سرنوشت‌ساز بود و باعث حضور مستقیم قدرتهای بزرگ اروپایی در این منطقه شد. جنگ جهانی اول، سلسله رو به انحطاط قاجار را کلاً منهدم ساخت و رژیم پهلوی را با حمایت خارجی، جایگزین آن کرد. جابه‌جایی در قدرت سیاسی ایران، نتیجه قهری جنگ جهانی دوم بود و لذا سیستم بین‌الملل به مثابه متغیر مستقل، اوضاع سیاسی و اجتماعی داخلی ایران را تعیین می‌کرد. در این هیاهو و تغییر آشکار اوضاع و احوال بین‌المللی، چهره وحشتناک روسیه تزاری به همراه زیاده‌طلبیهای ناشی از ضرورتها و نیازهای تاریخی این امپراتوری از ورای چهره انقلابی روسیه شوروی نمایان شد و هراس از انضمام بخشهای دیگری از سرزمین ایران به شوروی و یا تجزیه بخشهای شمالی کشور هر روز واقعیت بیشتری به خود گرفت. این مقاله ضمن بررسی سیر روابط ایران و شوروی از ابتدای ظهور انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ به حضور نظامی و دخالت مستقیم شوروی در تجزیه و انضمام بخشهای کردستان و آذربایجان، که سرانجام به اوکلیتاتوم آمریکا و شروع دوران جنگ سرد میان دو قدرت بزرگ جهانی منجر شد، می‌پردازد.

مقدمه

روابط ایران و روسیه از دیر باز برای هر دو کشور اهمیت خاصی داشته است. هر چند با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از یک سو و فروپاشی رژیم سوسیالیستی در روسیه از سوی دیگر، این روابط دستخوش تحول شد و ابعاد تازه‌ای به خود گرفت، اما در طول سده‌های ۱۸ تا ۲۰ میلادی بطور دقیق تا اواخر جنگ جهانی دوم، روابط دو همسایه از رقابت مسکو با قدرتهای اروپایی متأثر بوده است.

زمانی سیاستهای توسعه طلبانه تزارها دو کشور را درگیر جنگهای خونین کرد و گاه فشارهای سیاسی یا نظامی عثمانی، بریتانیا یا سایر دولتهای قدرتمند اروپایی دو کشور را به یکدیگر نزدیک ساخت. حکومت پتر کبیر (۱۷۲۵ - ۱۶۸۹) و تحولاتی را که او در کشورش به وجود آورد، می‌توان سرآغاز روند جدیدی در روابط روسیه و همسایگانش از جمله ایران دانست. اوضاع سیاسی و اقتصادی اروپا پتر را بر آن داشت تا با ایجاد نیروی دریایی قدرتمند و رفع ضعفهای نظامی کشورش، روسیه را در صحنه رقابتهای سیاسی و اقتصادی آن روز اروپا وارد کند. دست یافتن به این هدف، مستلزم گسترش مرزهای روسیه به سمت دریاهای آزاد بود. در این راستا او کوشید تا بندر استراتژیک آزوف در دریای سیاه را به تصرف خود در آورد. هر چند او در سال ۱۶۹۶ میلادی به این موفقیت بی‌نظیر دست یافت، اما این پیروزی چند سالی بیش دوام نیافت و در سال ۱۷۱۱ میلادی عثمانی‌ها دوباره این بندر را تصرف، و به این ترتیب تا حدود نیم قرن از دست یافتن روسیه به آبهای گرم دریای سیاه جلوگیری کردند. این عدم موفقیت در اراده تزلزل ناپذیر پتر خلیلی وارد نساخت و او تلاش خود را متوجه سواحل بالتیک کرد که در آن زمان در اشغال سوئدی‌ها بود. جنگهای طولانی وی با شارل دوازدهم در آغاز سده ۱۸ میلادی به پیروزی پتر منجر شد و تزار به یادبود این موفقیت تاریخی شهر سن پترزبورگ را بر ساحل بالتیک بنا کرد.

کاترین دوم تزارین قدرتمند روسیه در طول سالهای ۹۶ - ۱۷۶۲ میلادی هدفهای بلند پروازانه پتر را با سلسله جنگهای خونین با عثمانی دنبال کرد و در سال ۱۷۷۴ میلادی با تحمل قرار داد معروف کوچوک کینارجی بر باب عالی دریای سیاه را بر روی

ناوگان روسیه گشود. این پیروزی تاریخی روسیه را عملاً به عنوان یک قدرت جدید نظامی در صحنه رقابت کشورهای اروپایی مطرح کرد. از این زمان مسکو با تکیه بر قدرت نظامی خود سیاستهای توسعه طلبانه‌اش را دنبال کرد. کمتر از دو دهه پس از مرگ کاترین، آلکساندر اول (۲۵ - ۱۸۰۱) ایران را آماج حملات خود قرار داد. آبهای گرم خلیج فارس از یک سو و همجواری ایران با امپراتوری هند بریتانیا از سوی دیگر را می‌توان از عمده دلایل این جنگ دانست که نتیجه‌ای جز شکست ننگبار کشورمان و تحمیل عهد نامه گلستان بر آن نداشت. به موجب این عهدنامه سرزمینهای وسیعی از خاک ایران از جمله گرجستان، ارمنستان، قزاقستان، داغستان، شیروان، باکو، قره‌باغ، قسمتهایی از طالش و ... به روسیه واگذار، و حق انحصاری حفظ و نگهداری ناوگان نظامی در دریای خزر به این کشور اعطا شد.

سیاستهای توسعه طلبانه روسیه تنها پانزده سال بعد از عهد نامه گلستان موجب تحمیل قرارداد ننگین دیگری بر کشورمان، و در سال ۱۸۲۸ میلادی قسمتهای دیگری از ایران از جمله ایروان و نخجوان به روسیه تزاری واگذار شد. همچنین دولت ایران به اعطای حق کاپیتولاسیون به اتباع روسیه ملزم گردید. ناتوانی قوای مسلح ایران همراه با فساد و ضعف رایج در ارکان حکومت این کشور دست روسها را در اشغال خاک همسایه جنوبی خود بازگذاشته بود چنانکه هنوز آثار قرارداد ترکمنچای باقی بود که بخشهای دیگری از خاک کشورمان به اشغال نیروهای روس درآمد از جمله جزیره آشوراده، خلیج حسن قلی و خلیج چلکان.

پیشروی روسها در خاک ایران زنگ خطر را برای دولتمردان بریتانیا به صدا درآورد. برای آنها این اقدامات تنها می‌توانست یک معنی داشته باشد: نزدیک شدن مسکو به امپراتوری هند بریتانیا و به خطر افتادن منافع استعماری لندن در این سرزمین. انگلستان به منظور رویارویی با این خطر به سلسله اقداماتی سیاسی و نظامی دست زد و کوشید با جدا ساختن افغانستان از ایران در سال ۱۸۳۸ میلادی، منطقه امنی بین ایران و هند به وجود آورد. به دنبال آن، لندن در آغاز قرن بیستم کوشید با عقد قرارداد سن پترزبورگ با مسکو در اوت ۱۹۰۷ برای همیشه جلوی پیشروی نیروهای روسی را در

خاک ایران بگیرد.^۳ این قرار داد با تقسیم ایران به سه منطقه، منطقه تحت نفوذ روسیه در شمال، منطقه تحت نفوذ بریتانیا در جنوب، و یک منطقه بیطرف در مرکز، امکان پیشروی بیشتر روسها را به سوی خلیج فارس و امپراتوری هند بریتانیا از آنها سلب می‌کرد.

جنگ جهانی اول تحولی را، هر چند به طور موقت، در روابط مسکو و لندن پدید آورد. دو کشور رقابتهای پیشین را کنار گذاشتند و علیه کشورهای محور متحد شدند. در نتیجه نیروهای روسی که از سال ۱۹۰۹ میلادی در شمال غربی ایران مستقر شده بودند، علیه عثمانی‌ها وارد جنگ گشتند.^۴ با اوج گرفتن مخاصمات در سال ۱۹۱۶ دو کشور اروپایی تصمیم گرفتند تا در ایران علیه عثمانی از نیروهای محلی استفاده کنند. در نتیجه روسها تیپ قزاق و انگلیسی‌ها پلیس جنوب را به وجود آوردند. این نیروها که در ظاهر تحت فرمان دولت ایران اما در واقع تحت کنترل و نفوذ روسیه و انگلیس بودند از سال ۱۹۱۷ کشور را در اختیار خود گرفته بودند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سقوط رژیم تزاری تا حد قابل توجهی بر روابط تهران - مسکو تأثیر گذارد. تنها چند ماه بعد در سوم دسامبر ۱۹۱۷ دولت شوروی قرار داد ۱۹۰۷ را ملغی، و دو سال بعد در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ از قروض ایران به حکومت پیشین این کشور صرف نظر کرد. این اقدامات روابط دو کشور را به طور قابل ملاحظه‌ای بهبود بخشید، ولی دیری نپایید که با ورود نیروهای ارتش سرخ به گیلان در سال ۱۹۲۰ یک بار دیگر روابط دو همسایه رو به سردی گذارد. در چنین اوضاعی در دوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) رضا خان میر پنج، فرمانده تیپ قزاق به کودتای نظامی دست زد. بررسی علل و چگونگی انجام این کودتا از حوصله این مقاله خارج است؛ اما ذکر این نکته ضروری است که بریتانیا مبتکر و طراح اصلی آن بود. برای رفع هرگونه سوءظن در برخورداری از حمایت بریتانیا و نیز برای جلب حمایت اتحاد شوروی تنها چند روز پس از کودتا، سردمداران آن در تاریخ هفتم اسفند (۲۶ فوریه ۱۹۲۱)

معاهده‌ای با دولت شوروی، منعقد ساختند.^۵ جنجالی‌ترین ماده این عهد نامه، ماده شش بود که به نیروهای ارتش شوروی حق ورود و پیشروی در داخل خاک ایران را برای انجام عملیات نظامی به منظور دفاع از منافع ملی این کشور را اعطا می‌کرد. ماده ۶ تنها به دولت شوروی حق می‌داد که:

«اگر دولت ثالثی بخواهد به واسطه مداخلات نظامی، پلیتیک غاصبانه را در ایران اجرا کند و یا خاک ایران را پایگاه عملیات نظامی ضد روسیه قرار بدهد و به این طریق مخاطراتی متوجه حدود روسیه و دولت‌های متحده آن بشود در صورتی که دولت روسیه قبل از وقت به دولت ایران اخطار کند و دولت ایران در رفع مخاطره مقتدر نباشد، آن وقت دولت روسیه حق خواهد داشت که قشون خود را به خاک ایران وارد کند و برای دفاع از خود اقدامات نظامی به عمل آورد.»

بنابراین، قضاوت درباره در چه صورتی ایران "پایگاه عملیات نظامی ضد روسیه" شده است و یا اینکه آیا واقعاً دولت ثالثی سرحدات شوروی را مورد تهدید قرار داده است یا نه، با خود شورویها بود و آنها حق داشتند هر وقت اراده کنند به هر بهانه جزئی به خاک ایران وارد شوند. این قرارداد منحصر به فرد، که کلید خانه ایرانیان را به دست بیگانگان می‌سپرد و مدت هم نداشت، اگر چه در مجلس ایران تصویب نشد اما شورویها به مدت هفتاد سال از این عامل تهدید سود جستند و در هیچ حالتی حاضر نبودند از آن چشم ببوشند. در صفحات بعد در بخش خروج متفقین از ایران پس از پایان پذیرفتن جنگ جهانی دوم به سوء استفاده آشکار شوروی از عهدنامه مودت در عدم خروج ایران اشاره خواهیم کرد.

در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) رضاخان با حمایت بریتانیا احمد شاه قاجار را از سلطنت خلع کرد و خود به جای او بر تخت نشست. دو سال بعد در نهم مهر ۱۳۰۶ (اکتبر ۱۹۲۷) ایران و شوروی قرارداد دیگری منعقد کردند که بر طبق ماده دو این قرارداد، دو کشور متعهد شدند از انجام عملیات خصمانه علیه یکدیگر خودداری کنند.^۶

ایران با شروع جنگ جهانی دوم اعلام بیطرفی کرد، اما به رغم موضع بیطرفانه، کشورمان بار دیگر قربانی هدفهای سیاسی و نظامی قدرتهای استعمارگر قرار گرفت و در

سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) از سوی شمال توسط نیروهای ارتش سرخ ، و از غرب و جنوب به وسیله نیروهای انگلیسی مورد هجوم قرار گرفت. هر چند اشغالگران ، روابط نزدیک و همکاری ایران را با آلمان دلیل تجاوز خود عنوان کردند، اما در واقع احتیاج آنها به نفت کشورمان و استفاده از خط آهن سراسری آن به عنوان کوتاهترین و مطمئن ترین راه برای حمل نیرو و مهمات به اتحاد شوروی علت اصلی این حمله بود. کمتر از یک ماه پس از حمله متفقین در ۲۵ شهریور (۱۶ سپتامبر) رضا شاه از سلطنت کناره گرفت و پسرش محمدرضا بر تخت نشست. شایان ذکر است که این امر تنها پس از کسب رضایت دولتهای متفق و تعهد محمد رضا پهلوی در مورد همکاری با آنها انجام پذیرفت.

حدود یک سال پس از اشغال ایران در اواخر سال ۱۳۲۱ (۱۹۴۳) نشانه‌های روشنی از رقابت اتحاد شوروی با متحدان غربی خود در این کشور پدید آمده بود. علت این امر را می‌توان حضور نیروهای ایالات متحده در کشورمان دانست. این نیروها در زمستان ۱۳۲۱ (اواخر ۱۹۴۲) وارد ایران شده بودند و روسها شکایت می‌کردند که قبلاً از این امر آگاه نشده بودند. گسترش تدریجی روابط تهران و واشنگتن دلیل دیگر نارضایی مسکو بود. در این خصوص آنها به فعالیتهای روزافزون هیئت نظامی امریکا و نیز هیئت مشورتی میلیسپو* به عنوان مشاور دولت ایران در امور مالی اشاره می‌کردند. با افزایش اختلافات میان متفقین، مسکو تبلیغات ضد غربی خود را در ایران افزایش داد و محدودیتهایی را در مورد حضور و فعالیت دیپلماتها و مقامات نظامی آمریکایی در منطقه تحت اشغال خود در این کشور به کار برد.

امتیازات نفت شمال و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی

زمانی که جنگ جهانی دوم، ایران را در بر گرفت ، تنها دو شرکت امتیاز نفت را در این کشور دارا بودند: شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت کویر خوریان. شرکت دوم

مشترکاً متعلق به ایران و شوروی بود. در پاییز ۱۳۲۲ (۱۹۴۳) کمپانی شل* نمایندگانی را برای کسب امتیاز نفت در جنوب به تهران اعزام کرد. چند ماه بعد در بهار ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) چند شرکت امریکایی از جمله استاندارد و اکیوم اویل** و کلیر سین اویل*** نیز برای همین منظور نمایندگان خود را به ایران اعزام کردند. اعزام این نمایندگان و احتمال کسب امتیاز نفت در کشورمان از سوی شرکتهای نفتی غرب، به رقابت میان مسکو و متحدانش در ایران دامن زد و در نتیجه در اواخر شهریور ۱۳۲۳ (سپتامبر ۱۹۴۴) کرملین، سرگی کافتارادزه، معاون کمیسر عالی در امور خارجه خود را در رأس یک گروه بزرگ از دیپلماتها و متخصصان به این کشور اعزام کرد. هدف شوروی از این اقدام، کسب امتیاز نفت در پنج استان شمالی ایران در مجاورت با مرز این کشور بود. نظریات گوناگونی درباره اقدام شوروی بیان شده که از این میان دو نظریه به واقعیت نزدیکتر است: اول اینکه هدف کرملین از این اقدام، تحت فشار قرار دادن ایران برای اعطای امتیاز مورد درخواست خود بود. طبق این نظر، روسها که شدیداً به نفت ایران احتیاج داشتند از جنگ و اشغال کشورمان حداکثر بهره‌برداری را برای رسیدن به مقصود خود می‌کردند. اخذ این امتیاز نه تنها مسکو را قادر می‌ساخت تا از نفت شمال ایران استفاده کند، بلکه این کشور را قادر می‌ساخت تا نفوذ خود را بر جریانات سیاسی در ایران افزایش دهد. نظریه دوم احتیاج شوروی را به نفت ایران رد می‌کند و هدف مسکو را از این اقدام، جلوگیری از اعطای امتیاز نفت کشورمان به شرکتهای غربی و نزدیکی تهران با دولتهای غربی می‌داند. در هر صورت و هر چه هدف واقعی شوروی بود در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۲۳ (۲۱ اکتبر ۱۹۴۴) دولت ایران ترجیح داد تا از اعطای امتیاز نفت تمام شرکتهای خارجی خودداری کند. این اقدام به تیرگی روابط تهران مسکو منجر شد.

بحران پدید آمده در روابط ایران و شوروی با صدور اعلامیه‌ای از سوی لیاند

*- Shell company

**- Standard Vacuum Oil Company.

***- Sinclair Oil Company.

موریس* سفیر ایالات متحده در ایران شدیدتر شد. در این اعلامیه، موریس اظهار داشته بود که دولتش حق کامل ایران را در رد تقاضای امتیازات نفتی محترم می‌شمارد. این اعلامیه اعتراض شدید دولت شوروی را به دنبال داشت. در ۱۳ آبان ۱۳۲۳ (۴ نوامبر ۱۹۴۴) ایزوستیا؛ ارگان رسمی دولت شوروی طی مقاله‌ای از نخست وزیر وقت، ساعد مراغه‌ای انتقاد کرد و او را به دلیل موافقتش با حضور نیروهای امریکایی در ایران مورد حمله قرار داد. در پاسخ به این مقاله، وزارت خارجه ایالات متحده با صدور اعلامیه‌ای اظهار کرد که حضور سربازان امریکایی در ایران برای اداره خط آهن سراسری این کشور است که به وسیله آن مهمات به اتحاد شوروی حمل می‌شود. این اظهارات، رقابت میان متحدان را در ایران بیش از پیش علنی ساخت. واضح است که روسها اعمال نفوذ امریکا و انگلیس بر حکومت ایران را عامل اصلی در خودداری تهران از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی می‌دانستند. این بحران، سرانجام به استعفای ساعد مراغه‌ای در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۲۳ (۸ نوامبر ۱۹۴۴) منجر شد.

بحران آذربایجان، اوج گرفتن رقابت متفقین در ایران

جو سرد حاکم بر روابط ایران و شوروی با بحران آذربایجان بیش از پیش رو به سردی نهاد. در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴ (۱۹ مه ۱۹۴۵) دولت ایران رسماً از دولتهای انگلیس و شوروی خواست تا قوای خود را از خاک این کشور بیرون برند. این درخواست در پی باز شدن دریای سیاه بروی ناوگان متفقین در اواخر آبان ۱۳۲۳ (نوامبر ۱۹۴۴) و توقف فرستادن مهمات به اتحاد شوروی از طریق خاک کشورمان عنوان گردیده بود. لندن و مسکو در پاسخ اعلام کردند که بر طبق قرارداد نهم بهمن ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) میان سه کشور، آنها قانوناً حق دارند نیروهای خود را تا شش ماه پس از پایان مخاصمات در خاک ایران نگاه دارند.

با تسلیم ژاپن در ۱۱ شهریور ۱۳۲۴ (۲ سپتامبر ۱۹۴۵) جنگ جهانی دوم به پایان

رسید. یک هفته بعد در ۱۸ شهریور، دولت ایران ضمن تسلیم یادداشتی به دولت‌های متفق اظهار امیدواری کرد که طبق قرار داد ۱۳۲۰، خاک این کشور تا تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶)، شش ماه پس از پایان جنگ از نیروهای اشغالگر تخلیه شود. واکنش مسکو به این درخواست به بحران جدیدی در روابط دو کشور منجر شد. در واقع در طول مدت اشغال ایران روسها کوشیده بودند با تأسیس احزاب وابسته به خود، مقدمات الحاق قسمتهایی از خاک این کشور را به اتحاد شوروی فراهم سازند. در نتیجه حزب دموکرات آذربایجان با حمایت آنها در این استان تأسیس شده بود. بسیاری عقیده داشتند که این حزب شعبه‌ای از حزب توده در آذربایجان بود.^۹ در آبان ۱۳۲۴ (نوامبر ۱۹۴۵) حزب دموکرات در انتخابات شورای ایالتی آذربایجان شرکت کرد. در این میان مقدار زیادی سلاح در بین اعضا و طرفداران حزب پخش شده بود. منبع اصلی توزیع این سلاحها ارتش سرخ بود.^{۱۰} جریانات بعدی، دخالت این ارتش را در تحولات آذربایجان مورد تأیید قرار داد. در ۲۸ آبان ۱۳۲۴ (۱۹ نوامبر ۱۹۴۵) نیروهای روسی به فرمانده نیروهای ایرانی مستقر در تبریز اطلاع دادند که یا خود و افراد تحت فرمانش تسلیم شوند تا ترتیب بازگشتشان به تهران داده شود و یا اینکه به ارتش جدید التأسیس آذربایجان بپیوندند. البته فرمانده ایرانی و بسیاری از افرادش بازگشت به تهران را به خدمت در یک ارتش تحت حمایت بیگانگان ترجیح دادند.^{۱۱}

با بحرانی شدن اوضاع در آذربایجان، دولت ایران تصمیم به اعزام نیرو برای سرکوبی جدایی طلبان گرفت اما در شرق قزوین ارتش سرخ از پیشروی این نیروها به سوی آذربایجان جلوگیری کرد.^{۱۲} با اطمینان از عدم دسترسی حکومت مرکزی، جعفر پیشه‌وری رهبر حزب دموکرات و از کمونیستهای شناخته شده در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵) استقلال آذربایجان را اعلام کرد و خود به عنوان رهبر رژیم پوشالی و تحت حمایت بیگانگان، زمام امور را در دست گرفت.

همزمان با این تحولات در آذربایجان، رویدادهای مشابهی در استان کردستان به وقوع پیوست. در شهریور ۱۳۲۴ (سپتامبر ۱۹۴۵) حزب دموکرات کردستان به رهبری قاضی محمد تأسیس شده بود. تنها سه روز پس از اعلام استقلال آذربایجان

یعنی در ۲۴ آذر ۱۳۲۴ (۱۵ دسامبر ۱۹۴۵) قاضی محمد نیز استقلال کردستان را اعلام کرد و خود را رهبر رژیم جدید التاسیس دانست.

ظهور ناگهانی احزاب دموکرات در آذربایجان و کردستان و کوششهای جدایی طلبانه از سوی این احزاب، نه تنها به افزایش تشنج میان ایران و روسیه منجر گردیده بود بلکه سؤطن متحدان مسکو را در جنگ نسبت به هدفهای این کشور در استانهای تحت اشغالش در ایران برانگیخته بود. در نتیجه در کنفرانس وزیران خارجه متفقین در لندن، زمانی که بحث در مورد ایران آغاز گردید، ارنست بوین* وزیر خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که مسکو و لندن تا آخر آذر ۱۳۲۴ (نیمه سپتامبر ۱۹۴۵) نیروهای خود را از خاک این کشور خارج کنند. در عین حال بوین تأکید کرد که این پیشنهاد شامل خوزستان برای انگلیس و آذربایجان برای شوروی نمی شود. مسکو این پیشنهاد را رد کرد. به دنبال آن در کنفرانس مسکو، که از ۲۵ آذر تا ۵ دی ماه ۱۳۲۴ (۱۶ تا ۲۶ دسامبر ۱۹۴۵) برگزار شد، روسها هر نوع راه حلی را در مورد مسأله آذربایجان و خروج نیروهایش از خاک ایران رد کردند. استالین به نوبه خود در ملاقاتهای جداگانه ای که با وزرای خارجه ایالت متحده و انگلستان داشت در مورد این مسأله اظهار کرده بود که کشورش باید مناطق نفت خیز باکو را در مجاورت مرزهای ایران از هر گونه اقدام خصمانه این کشور محفوظ نگاه دارد و در این رابطه نمی توان هیچ اطمینانی به حکومت ایران داشت. در ضمن او تأکید کرده بود که بر طبق قرار داد (۱۳۲۰) (۱۹۴۲) با تهران اتحاد شوروی می توانست تا تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۴ (۱۵ مارس ۱۹۴۶) ۱۳ نیروهای خود را در خاک ایران نگاه دارد. رهبر شوروی افزوده بود سوای این مسائل، مسکو حق داشت بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ خود با تهران در صورت احساس خطر نسبت به امنیت خود از سوی یک قدرت خارجی، نیروهای خود را وارد خاک ایران کند.^{۱۴} سرانجام وی خروج نیروهای خود را از خاک ایران منوط به رفتار و اقدامات دولت ایران در آینده دانسته بود. ناامید از تلاشهای سیاسی و نظامی در ۲۹ دی ماه

۱۳۲۴ (۱۹ ژانویه ۱۹۴۶) دولت ایران شکایت خود را علیه تحریکات سیاسی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی تسلیم شورای امنیت سازمان نویناد ملل متحد کرد. در اولین نشست شورای امنیت در ۸ بهمن همان سال (۲۸ ژانویه)، سید حسن تقی‌زاده، نماینده ایران در سازمان ملل اظهار کرد که دولت ایران تقاضا دارد که اتحاد جماهیر شوروی از مداخله در امور داخلی کشورش خودداری کند و ابراز امیدواری کرد که هیچ مانعی از پیشروی نیروهای نظامی ایران به سوی آذربایجان جلوگیری نکند. در ادامه وی درخواست دولت متبوع خود را مبنی بر خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از خاک ایران تا تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶) مطرح کرد^{۱۵}. ناتوان از دست یافتن به راه حلی مناسب در دهم بهمن ۱۳۲۴ (۳۰ ژانویه ۱۹۴۶) شورای امنیت از تهران و مسکو خواست تا موضوع را از طریق مذاکرات مستقیم حل کنند. این امر نشان داد که سازمان ملل متحد از همان آغاز بازپچه دست قدرتهای بزرگ است.

در ۳۰ بهمن ۱۳۲۴ (۱۹ فوریه ۱۹۴۶) حکومت ایران که از تلاشهای خود در شورای امنیت سازمان ملل نیز نتیجه‌ای به دست نیاورده بود، قوام نخست وزیر وقت را برای مذاکره به مسکو فرستاد. مقامات شوروی در نهم اسفند (۲۸ فوریه) به قوام اطلاع دادند که تنها در صورت موافقت دولت ایران با تأسیس یک شرکت نفتی که در آن اتحاد شوروی ۵۱٪ سهام را دارا باشد از تقاضای خود برای اعطای امتیاز نفت شمال ایران چشم پوشی خواهند کرد. شرکت مورد بحث برای استخراج نفت در استانهای شمالی کشورمان خواهد بود. در مورد مسأله آذربایجان و خروج نیروهای ارتش سرخ از خاک ایران، دولتمردان روسی اظهار کردند که آذربایجان مسأله‌ای داخلی است اما در عین حال توصیه کردند که دولت ایران حق خودمختاری داخلی این استان را به رسمیت شناسد! تخلیه قوای شوروی از خاک ایران به گفته آنها از تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶) شروع خواهد شد اما تنها شامل نقاط معینی خواهد بود. خروج کامل این نیروها به روابط آینده دو کشور بستگی خواهد داشت.^{۱۶}

در طول اقامت قوام در شوروی، مهلت ۱۱ اسفند برای خروج نیروهای خارجی از ایران فرا رسید. نیروهای امریکایی قبلاً تا تاریخ دهم دی ماه ۱۳۲۴ (اول ژانویه

(۱۹۴۶) خاک این کشور را ترک کرده بودند. انگلیسی‌ها در ۱۱ اسفند (۲ مارس) همان سال خروج نیروهای خود را از ایران تکمیل کردند، اما هیچ نشانی از خروج نیروهای روسی به چشم نمی‌خورد. در عین حال یک روز قبل از به پایان رسیدن مهلت دولت شوروی رسماً اعلام کرد که تصمیم دارد تخلیه نیروهای خود را از قسمتی از خاک ایران شامل خراسان و سمنان از تاریخ ۱۱ اسفند آغاز کند. تخلیه بقیه خاک ایران به روشن شدن اوضاع در این کشور بستگی خواهد داشت^{۱۷}. قوام که از مذاکرات خود در مسکو نتیجه‌ای به دست نیاورده بود در ۱۵ اسفند به ایران بازگشت.

در ۶ مارس ۱۹۴۶ (۶ اسفند ۱۳۲۴) یعنی فردای روزی که چرچیل نطق پر سرو صدای خود را دربارهٔ پردهٔ آهنین در "فولتون" آمریکا ایراد کرد، واشنگتن اعلام کرد که سفیر آن کشور در مسکو طی یادداشتی از دولت شوروی دعوت کرده است نیروهای خود را هر چه زودتر از ایران فرا بخواند. دولت شوروی به این هشدار نه تنها ترتیب اثر نداد بلکه در نهم مارس در حالی که قوام بدون پذیرفتن توقعات کرملین عازم ایران بود، واحدهای شوروی به سوی تهران به حرکت در آمدند. هنوز شش ماه از تسلیم ژاپن نگذشته بود که یک بار دیگر خطر جنگ دنیا را تهدید می‌کرد. در ۱۹ مارس (۲۹ اسفند) دولت ایران یک بار دیگر به شوروی امنیت - که اکنون به نیویورک منتقل شده بود - شکایت کرد و باقی ماندن ارتش سرخ را در ایران، تهدیدی برای صلح جهان نامید.

کرملین به قوام فشار آورد که از طرح این شکایت خودداری کند، ولی دولت ایالات متحده اعلام کرد که هر گاه ایران شکایتش را پس بگیرد، آن دولت رأساً آن را مطرح خواهد ساخت. در ۲۷ مارس (۷ فروردین ۱۳۲۵) گرومیکو نمایندهٔ شوروی در سازمان ملل که موفق نشده بود شورای امنیت را به اعلام عدم صلاحیت در رسیدگی به قضیهٔ ایران وادار بکند یا دست کم مذاکره دربارهٔ این قضیه را تا ۱۰ آوریل به تعویق افکند، اعلام کرد که از این پس در مذاکرات شورای امنیت مربوط به ایران شرکت نخواهد کرد. این عمل تحریک‌آمیز هدفی جز حفظ صورت ظاهر نداشت، زیرا دولت شوروی بخوبی فهمیده بود که آمریکاییها جدی صحبت می‌کنند و قصد مماشات

ندارند، بویژه که در این میان، پیامی اولتیماتوم مانند در ۲۱ مارس (۱ فروردین ۱۳۲۵) از سوی پرزیدنت ترومن برای مارشال استالین فرستاده شد. رئیس جمهور آمریکا در این پیام پس از اشاره به مفاد پیمان سه جانبه، تخلیه قوای بیگانه را از خاک ایران در مدتی که زیاده از شش ماه از پایان جنگ نباشد مقرر داشته بود، اشعار می‌داشت:

" علت غایی اعزام ارتش متفقین به ایران این بود که لوازم و مهمات جنگی به روسیه فرستاده شود و قسمت عمده مهمات مزبور از آمریکا فرستاده شد تا شورویها بتوانند در مقابل آلمانیها مقاومت کنند و آنها را شکست بدهند. دولت آمریکا هزاران کامیون، هواپیما و میلیونها تن ملزومات و مهمات از راه ایران به شوروی فرستاد. وقتی جنگ به پایان رسید، ارتش آمریکا از ایران " خارج شد و ارتش انگلیس نیز در موعد مقرر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت آمریکا متوقع بودند که شورویها هم همین کار را بکنند و چون نکرده‌اند دولت ایالات متحده تقاضا دارد که ارتش شوروی طبق مفاد پیمان سه جانبه تا یک هفته دیگر شروع به تخلیه و تاشش هفته دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج کند و اگر چنین نکند به ارتش آمریکا دستور داده خواهد شد که به ایران باز گردد^{۱۸}. تحولات پس از جنگ در ایران، نشانگر بروز اختلافات شدید میان شرق و غرب بود. به نظر محققان این تحولات از شروع جنگ دیگری در جهان خبر می‌داد؛ جنگ سرد. اظهارات دولتمردان غربی بیانگر این امر است. در اواخر ژانویه ۱۹۴۶ جیمز بیرنر، وزیر خارجه وقت ایالات متحده اظهار داشت شواهدی وجود دارد " که شورویها بر آن هستند تا صلح را در اقیانوس آرام و اروپا به تأخیر بیندازند... اما خطرناکتر از آن سیاست شوروی نسبت به ایران است... ۱۹ هری ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا از این هم بدبین تر بود. وی در خاطرات خود نوشت: به نظر می‌رسد که روسها با یک نقشه حساب شده قصد دارند حداقل شمال ایران را تحت کنترل خود درآورند^{۲۰}.

در ۲۷ اسفند ۱۳۲۴ (۱۸ مارس ۱۹۴۶) تهران برای بار دوم به سازمان ملل متحد متوسل شد و شکایت کرد که اتحاد جماهیر شوروی علی‌رغم تعهدات خود از تخلیه

خاک ایران خودداری می‌کند. روسها با شروع مذاکرات در شورای امنیت فشار خود را بر ایران برای پس گرفتن شکایتش افزایش دادند. در چهارم فروردین ۱۳۲۵ (۲۴ مارس ۱۹۴۶) ایوان سادچیکف* سفیر شوروی در ایران به قوام اطلاع داد که در صورت عدم بروز حادثه غیر مترقبه‌ای تخلیه نیروهای شوروی از خاک ایران ظرف شش هفته از تاریخ ۴ فروردین کامل می‌شود. اما تنها سه روز بعد آنها این امر را به موافقت دولت با اعطای امتیاز نفت شمال به مسکو و خود مختاری به آذربایجان موکول کردند. سرانجام در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۴۶) قوام و سادچیکف با صدور اعلامیه مشترکی موافقت دو کشور را در مورد خروج نیروهای روسی از ایران و تأسیس یک شرکت نفتی مشترک بیان کردند. شوروی بر طبق این موافقتنامه ظرف یک ماه و نیم از تاریخ ۶ فروردین ۱۳۲۵ (۲۶ مارس ۱۹۴۶) نیروهای خود را از خاک ایران بیرون خواهد برد و در مقابل، ایران با مشارکت شوروی دست به تأسیس شرکت نفتی برای استخراج منابع شمال کشور خواهد زد. تهران در مورد آذربایجان تعهد کرد که این مسأله را بطور مسالمت آمیز و بر طبق قوانین ایران حل کند. در پی توافق قوام - سادچیکف عاقبت در دوم خرداد ۱۳۲۵ (۲۳ مه ۱۹۴۶) خبرگزاری تاس اعلام کرد که خروج کامل نیروهای ارتش سرخ از خاک ایران در تاریخ ۱۹ اردیبهشت (۹ مه) به پایان رسیده است.

حکومت ایران با خروج نیروهای ارتش سرخ، مقدمات لازم را برای یک حمله نظامی به آذربایجان و کردستان فراهم کرد. در ۱۹ آذر ۱۳۲۵ (۱۰ دسامبر ۱۹۴۶) ارتش ایران وارد آذربایجان شد و سه روز بعد تبریز به دست نیروهای دولتی افتاد. چند روز بعد در ۲۴ آذر (۱۵ دسامبر) قاضی محمد نیز خود را تسلیم نیروهای دولتی کرد و به این ترتیب مسأله کردستان و آذربایجان به پایان رسید. در ۳۰ مهر ۱۳۲۶ (۲۲ اکتبر ۱۹۴۷) مجلس موافقتنامه قوام سادچیکف را در مورد تشکیل شرکت نفتی مشترک ایران و شوروی رد کرد و روابط دو کشور با این اقدام رو به سردی گذاشت.

یادداشتها

۱ - نگاه کنید به :

Ghoreichi Ahmad, *Soviet Foreign Policy in Iran 1917 - 1960*, (Ann Arbor, Michigan : University of Colorado Microfilm Inc., 1965), P.10 Lenczowski George , *Russia and the West in Iran 1918 - 1948*, (Ithaca ,New York: Cornell University Press 1949) , P.2; Elgin Groseclose ,*Introduction to Iran*. (New York; Oxford University Press, 1947) , PP . 66 - 67.

۲ - نگاه کنید به :

Yodfat Aryeh Y . , *The Soviet Union and Revolutinary Iran*, (London : Croom Helm , 1948) P.2 .

۳ - نگاه کنید به :

Hurewitz J.C., Diplomacy in the Near and Middle East :

A Documentary Record 1914- 1956 , Vol. 1 , (Princeton , New Jersey : Van Nostrand , 1956), PP . 266 - 267.

۴- در سال ۱۹۱۵ و هنگام جنگ جهانی اول طی قراردادی محرمانه، منطقه بی طرف نیز برداشته شد و ایران به دو بخش، که مرز آن از اصفهان می گذشت، بین نیروهای روس و انگلیسی تقسیم شد.

۵ - نگاه کنید به :

Soviet Treaty Series : A Collection of Bilateral Treaties, Agreements and Conventions . etc , Concluded Between the Soviet Union and Foreign powers, Vol.1, 1917 - 1928 (Washington, D . C.:Georgetown University Press , 1950) , PP. 340 - 341.

۶- عهدنامه دولتی ایران و شوروی در ۷ اسفند ۱۲۹۹ (۲۶ فوریه ۱۹۲۱) بین مشاورالممالک و " چیچرین " وزیر خارجه شوروی و " کاراخان " معاون او و پس از پنج ماه مذاکرات دشوار به امضا رسید. این عهدنامه تنها ۴ روز پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط رضاخان منعقد شده بود. کلیات مفاد این عهدنامه بجز ماده شش به نفع ایران بود؛ زیرا به موجب این عهدنامه دولت شوروی از تمام حقوق و امتیازاتی که در دوران ترارها به زور و جبر از ایران گرفته شده بود صرف نظر کرد و متعهد شد به سیاست تجاوز کارانه و ظالمانه پایان دهد تا ایران بتواند بر سرنوشت خود مسلط گردد.

شوروی تمام قروض ایران را، که بالغ بر ۱۱ میلیون لیره انگلیسی می شد، بخشید و امتیاز خطوط آهن و راه های شوسه و تأسیسات بندری و گمرکهای شمال را به ایران واگذار و از حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) نیز صرف نظر کرد. بانک استقراضی و خطوط تلگرافی و جزیره آشوراده و سایر جزایر مجاور استرآباد که در دست روسها بود و قصبه فیروزه به ایران واگذار شد و ایران حق بحر پیمایی آزاد در دریای خزر را پیدا کرد.

دولت ایران در مقابل متعهد شد حقوق و امتیازاتی را که شورویها به طور یکجانبه به ایران واگذار کرده اند به دولت ثالثی ندهد و خاک خود را پایگاه روسهای سفید یا یک دولت ثالث برای حمله به شوروی قرار ندهد والا دولت شوروی حق داشته باشد رأساً ، قشون وارد ایران کند و نیروهای مزبور را از بین ببرد.

7- Sergai Kavtaradze , The Soviet Assistant Peoples Commisar for Foreign Affairs

۸- نگاه کنید به :

The New York Times , November 15 , 1944

۹- نگاه کنید به :

Lederer IvoJ., Vucinich Wayne S., The Soviet Union and the Middle East , The Post World War II Era, (Stanford, California; Hoover Institution Press , Stanford University , 1974) , P . 57 ; Avery Peter , Modern Iran (London : Ernest Benn Ltd . , 1965) , P.388

۱۰- نگاه کنید به :

Lenczowski , OP . cit . P . 288.

۱۱- نگاه کنید به :

Lederer . op . cit . P . 57.

۱۲- نگاه کنید به :

Ibid . P . 58

۱۳- تاریخ واقعی ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶)، شش ماه پس از تسلیم ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم است.

۱۴- نگاه کنید به :

Ramazani R . K., Iran 's Foreign Policy 1941 - 1973 , A Study Foreign of Policy in Modernizing Nations, (Charlottesville : University of Virginia, 1975), P. 125; Fatemi Faramarz S., The USSR in Iran (New York: Barnes and Company Inc., 1980), pp. 93 - 94; Byrnes James F., Speaking Frankly, (New York: Harper and Brothers, 1947), P. 119

۱۵- نگاه کنید به :

U.N. Security Council Official Records , First , Year , First Series, Supplement No . 1 p . 38.

۱۶- آندره فونتن، تاریخ جنگ سرد، جلد ۱، ص ۳۶۱

۱۷- نگاه کنید به :

The New York Times , March 20, 1946;

مسعود قاسم، جریان مسافرت میسیون اعزامی ایران به مسکو، (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۷)، صفحات ۷۰-۶۹

۱۸- نقل از :

Izvestia , March 2 , 1946 : Fatemi , op . cit , p . 105

۱۹- نگاه کنید به :

Bryens , op . cit . p . 225.

۲۰- نگاه کنید به :

Truman Hary S. , Memoirs, Vol . I : Years of Decisions , (Garden City, New York : Doubleday and Company Inc . , 1955) , p . 523.

